

ما نیز یک "شارلی" هستیم!



در دفاع از رواداری و آزادی بیان

مهرداد درویش پور

جنايات مقدس!

حمله تروریستی مرگبار به دفتر مجله "شارلی ابدو" در پاریس با شعارهای "الله اکبر" و "ما انتقام پیامبر را گرفتیم"، بار دیگر دل نگرانی از گسترش نفوذ اسلام گرایان افراطی و حمله به دستاوردهای مدرنیته همچون نقادی، روشنگری و آزادی بیان را به مهمترین موضوع روز جهان آزاد بدل ساخته است.

حادثه ای که جهان را در شوک و انزجار فرو برد و حتی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن "بیگانه دانستن آن با تعالیم اسلام"، آن را محکوم کرد.

این نخستین بار نیست که اسلام گرایان فئاتیک به بهانه توهین به "مقدسات دینی" یا به بهانه مبارزه با "دشمنان اسلام" به خشونت برای محو و یا مرعوب ساختن منتقدان متوسل شده اند. فتوای قتل سلمان رشدی، شاهین نجفی، تسلیمه نسرين و استفاده از تهدید و خشونت علیه روزنامه نگاران، نویسندگان، کاریکاتوریست ها و شخصیت های سیاسی، هنری و فرهنگی در دانمارک، سوئد، هلند و دیگر کشورها به بهانه توهین به "مقدسات مسلمانان"، دشواری رواداری در برابر آزادی بیان و دگراندیشی در میان اسلام گرایان افراطی را آشکارا به نمایش می گذارد.

تضاد اسلام با دمکراسی؟

پرسش این جا است که اصولا تلاش برای واداشتن انسان امروزی به پیروی از قوانین شریعت وضع شده در هزار و چند صد سال پیش - به جای تطبیق باورهای دینی با جهان امروز- تا چه حد ممکن است میراثی به جز واپس گرایی، استبداد دینی، خشونت و تروریسم برجای بگذارد؟ با ظهور بنیادگرایی اسلامی در ایران، اخوان المسلمین، حزب اله لبنان، حماس، طالبان، القاعده، بوکو حرام، جبهه نصرت، داعش، سلفی ها، جهادی ها و دهها جریان ریز و درشت اسلام گرای سیاسی که از هیچ خشونتی برای به کرسی نشاندن خواست های خود رویگردان نیستند، سو

ظن به اهداف و روش های جریان های اسلامی و مغایرت آن ها با دمکراسی نه تنها کاهش نیافته، بلکه به باور هرچه فراگیرتری در غرب بدل شده است. عملیات تروریستی نظیر ۱۱ سپتامبر نیز بازهم بیشتر به منفی تر شدن افکار عمومی به ویژه در غرب علیه مسلمانان منجر شده است.

بسیاری از منتقدان لائیک اسلام گرایان، ضمن رد ارتباط "اسلام هراسی" با نژادپرستی، می پرسند آیا برآستی هیچ ارتباطی بین باورهای اسلامی و رفتار زن ستیزانه، خشونت بار و نابردباری اسلام گرایان در برابر دگر اندیشان وجود ندارد؟ آنان می پرسند پس چرا خوانش های لیبرال از "اسلام اصیل" نتوانسته هرگز به گفتمانی مسلط در جهان اسلامی بدل شود؟ همچنین این گروه بر این باورند اگر اسلام با حقوق بشر مغایر نیست، پس چرا در هر کجا که اسلام گرایان قدرت گرفته اند، حقوق زنان، کودکان و حقوق بشر بیش از پیش تهدید شده است؟ و یا آن که چالش جوامع اسلامی با فرایند سکولاریسم و دمکراسی را چگونه می توان توضیح داد؟

گذشته از گسترش خشونت اسلام گرایان افراطی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، فعالیت اسلام گرایانی که در پی پیاده کردن قوانین شریعت اسلامی در کشورهای غربی هستند، نیز نگرانی از حضور این جریانات را افزایش داده است. این واقعیت که طی مدت کوتاهی هزاران جوان پیکارجو از غرب جذب داعش شده و تحرکات طرفداران دولت اسلامی در آلمان، دانمارک و دیگر شهرهای اروپایی افزایش یافته است، این نگرانی را که رشد اسلام گرایان در غرب تهدیدی علیه دستاوردهای دمکراسی، سکولاریسم، حقوق بشر و آزادی بیان است را به اوج رسانده است. امری که در منفی تر شدن افکار عمومی به مسلمانان نقش مهمی دارد.

برتری جویی غرب و نژادپرستی، عامل رشد اسلام گرایی سیاسی؟

در مقابل گروهی دیگر که الزاما مسلمان نیز نیستند، نگرشی ذات گرایانه به ادیان و از جمله اسلام را رد کرده و بر نقش عوامل گوناگون در رشد اسلام گرایی سیاسی و فناتیسیم تاکید می کنند. آنان علاوه بر فقر، محرومیت و سطح پائین آموزش در بسیاری از کشورهای اسلامی، به میراث استعمار غرب و حس حقارت ایجاد شده در جهان اسلامی اشاره کرده و تاکید می کنند سلطه طلبی و نظامی گری اسرائیل و غرب از یک سو و نژادپرستی، تحقیر و تبعیض فزاینده علیه مسلمانان در جوامع غربی از سوی دیگر، زمینه ساز رشد بنیادگرایی اسلامی شده

است. بسیاری از مسلمانان نه تنها انتشار کاریکاتور پیامبر اسلام را نشانه ای از تحقیر خود و مقدساتشان می دانند، بلکه به آتش کشیده شدن مساجد در سوئد و دیگر کشورها و تظاهرات ۱۸۰۰۰ هزار نفری پگیدا (اروپایی های میهن پرست ضد اسلامی شدن غرب) در آلمان در این روزها را نشانه دیگری از رشد اسلام هراسی و نژادپرستی می دانند که می تواند به تحریک مسلمانان و سوق دادن جوانان مسلمان مهاجر به افراط گرایی و پیوستن به داعش منجر شود. آنان برآنند برای رویارویی با افراط گرایی اسلامی می بایست به "غرب محوری"، تبعیض و تحقیر مسلمانان و نژادپرستی در غرب و نظامی گری در منطقه پایان داد. برخی اما فراتر رفته و خواهان آنند تا ایده رواداری تا سر حد به رسمیت شناختن "نسبیت فرهنگی" و به رسمیت شناخته شدن قوانین شریعت در جوامع غربی گسترش یابد.

اولویت حق بشر و آزادی بیان

انکار ناشدنی است که فقر، جهل، تبعیض و تحقیر زمینه ساز رشد هر گونه افراط گرایی و از جمله بنیادگرایی اسلامی است. این نیز انکار ناشدنی است که دو قطب افراطی همواره زمینه رشد یکدیگر را فراهم می کنند. با این همه ایده احترام به فرهنگ های دیگر به هیچ بهانه ای نباید به لگد مال شدن حقوق بشر نظیر حق برابر انسانها، آزادی بیان و انتخاب، برابری زنان و مردان و رواداری منجر شود. همان گونه که آتش زدن مساجد و مسلمان ستیزی را باید محکوم کرد، حمله اسلام گرایان علیه دگراندیشان را نیز به هر بهانه ای که باشد باید محکوم کرد. طنز تاریخ در آن است که هم اسلام گرایان سیاسی و هم نژادپرستان از منطق مشابهی پیروی می کنند. هر دو مخالف آزادی بیان و عقیده و حق برابر انسانها بوده، دمکراسی را تحقیر کرده و در پی استفاده ابزاری از آنند. هر دو دشمن رواداری و تساهل در برابر دگر اندیشان هستند. رشد نژادپرستی بی شک زمینه ساز رشد اسلام گرایی سیاسی به ویژه در میان جوانان مهاجر تبار مسلمان در غرب است، اما رشد اسلام گرایی سیاسی نیز وحشتی همگانی برانگیخته است که به نوبه خود مسلمان ستیزی و نژادپرستی را رشد داده است.

در پی حادثه اخیر بیم آن می رود که آزادی بیان و دمکراسی از طریق رشد خود سانسوری تهدید شود. همچنین در فرانسه و اروپا گرایش نژادپرستانه و مسلمان ستیز با بهره گرفتن از این حادثه رونق بیشتری خواهند یافت و فضا در هردو سو قطبی تر شود. همچنین این حادثه می تواند الهام بخش خشونت های بیشتر از سوی نیروهای افراطی و فئاتیک اسلام گرا شود. زمانی فوکویاما از پایان تاریخ و پیروزی

لیبرالیسم سخن گفته بود. اما به نظر می‌رشد شاهد گسترش ابرهای سیاهی هستیم که بر فراز جهان به حرکت درآمده‌اند تا دمکراسی و آزادی را همچون صدای سوم خفه کنند. زمانی در دفاع از آزادی بیان در پی فتوای قتل سلام رشدی نوشتم: "ما نیز یک سلام رشدی هستیم". امروز اما در برابر رهروان جنایات مقدس، تنها باید گفت: "ما نیز یک شارلی هستیم!"

این مطلب نخست در رادیو فردا منتشر شد.